

فارسی زبان رسمی نامه نویسی

پیش از این گفته‌ایم که در دوره سلجوقیان روم مکاتبات به زبان فارسی انجام می‌گرفت. بعد از انقراض سلجوقیان در دوره امرای محلی نیز با اینکه زبان ترکی پیشرفتهایی کرده بود، باز هم نامه‌های رسمی میان امرا و پادشاهان به فارسی نوشته می‌شد. بعد از تشکیل دولت عثمانی نیز همین ترتیب ادامه یافت.

علاوه بر مقدار کثیری از نامه‌هایی که در بایگانی دولت ترکیه و درجنگ‌های خطی باقی مانده، و بعضی از آنها در مجله‌ها و کتابهای تحقیقی نقل و منتشر گردیده، مجموعه‌های متعددی از منشآت موجود است که از آن میان دو مجموعه تاکنون به صورت مستقل چاپ شده است: مجموعه منشآت متعلق به دوره سلطان محمد فاتح، و منشآت تاجی زاده سعدی چلبی^۱.

از آنها مهم‌تر کتاب عظیم و نفیس «منشآت السلاطین»^۲ از فریدون بیگ^۳ (در گذشته ۹۹۱) از منشیان و خوشنویسان و عالمان و ادیبان معروف دولت عثمانی است که وضع زبان رسمی و دیوانی دربار عثمانی را در مدتی نزدیک به دو قرن نشان می‌دهد.

۱- هر دو کتاب جداگدا به اهتمام نجاتی لوغال و عدنان ارزی چاپ شده، استانبول ۱۹۵۶.

۲- چاپ اول ۱۲۵۶ استانبول، چاپ دوم ۱۲۷۴ استانبول، ۲ جلد قطع رحلی بزرگ ۶۰۰+۶۲۶ صفحه.

۳- قاموس الاعلام ج ۵ ص ۳۴۰۶.

در این کتاب بعد از ذکر القاب و عنوانهای پادشاهان کشور های مختلف و امیران و وزیران و دیوانیان عثمانی، چند نامه از پیامبر اکرم و خلفا آمده، آنگاه فرمانها و نامه های پادشاهان عثمانی و جوابهایی که به آنها داده شده به ترتیب تاریخی گردآوری شده است.

بررسی این نامه ها و تأمل در سیر تحول آنها نشان می دهد که در سده های هشتم و نهم همه نامه هایی که به پادشاهان ایران و هند و فرارود (ماوراءالنهر) نوشته می شده، و فتحنامه ها و فرمانهای عمومی که برای حکام و امرای داخل قلمرو عثمانی فرستاده می شده و جنبه رسمی داشته به فارسی بوده، جز نوشته های کوتاه و غالباً خصوصی و محرمانه خطاب به زیردستان و دیوانیان فروپایه که به ترکی نوشته شده است.

نامه های خطاب به فرمانروایان مصر و شریف مکه، تا وقتی که جزو دولت عثمانی نشده بودند به عربی بوده، و از دوره سلیم اول که تابع دولت عثمانی شدند، مکاتبه با آنان هم به ترکی جریان یافت. نامه هایی که از هند می رسید تا استیلای انگلیسیها همچنان به فارسی بود.

نامه های ترکی ساده و کوتاه بود، و در موارد فوری و در خطاب به زیردستان، یا به علامت بی اعتنایی نوشته می شد. برای نوشتن آنها نیازی به منشیان مجرب نبود، فرستنده نامه مطالب را خود به کاتب املا می کرد. از چهار نامه ای که سلطان سلیم در آستانه جنگ چالدران به شاه اسماعیل نوشته، و درباره آنها باز هم بحث خواهیم کرد، نامه های سوم و چهارم که به ترکی و با عبارات ساده و کوتاه اما کوبنده و توأم با خشم و دشنام تحریر شده از این نوع است.

گاهی محرمانه بودن مطلب چنان بود که صاحب نامه نمی خواست منشی و خوشنویس و دیگران از مفاد آن آگاه شوند. این بود که نامه را یا خود می نوشت یا آن را به کاتب مورد اعتمادی املا می کرد.

چنین می نماید که زبان فارسی جنبه رسمی و اشرافی داشته، آنجا که ابراز محبت و احترام به مخاطب منظور نظر بوده نامه را به فارسی می نوشتند و هر جا که مراد ابراز خشم و عتاب و خوارداشت مخاطب بوده نامه به ترکی نوشته می شد، و

دربار عثمانی که پای‌بند اجرای تشریفات بوده این نکته را همیشه رعایت می‌کرده است. مثلاً سلطان مراد اول نامه خود را به‌علی بیگ قرمان که طغیان کرده بود به‌ترکی نوشته، و اوجواب را به‌فارسی داده است.^۱ اوزون حسن آق‌قویونلو نامه‌ای به‌فارسی به‌محمد دوم (فاتح) نوشته و جواب عتاب آمیز محمد به‌ترکی است.^۲ شاهزاده جم پسر محمد فاتح که بر سر جانشینی پدر با سلطان بایزید دوم در کشاکش بوده نامه‌ای به‌فارسی به‌سلطان می‌نویسد و سلطان جواب او را به‌ترکی می‌دهد.^۳

رعایت دقیق این ملاحظات تشریفاتی، و تحولی که در زبان دربار عثمانی در آستانه جنگ چالدران پدید آمده، در چهار نامه سلطان سلیم به‌شاه اسماعیل پدیدار است. با اینکه نامه‌های بایزید دوم و خود سلیم اول به‌پادشاهان آق‌قویونلو و شاه اسماعیل همه فارسی بوده، از نیمه راه چالدران فارسی را کنار گذاشته و نامه‌نویسی را به‌ترکی آغاز کرده و این نقطه عطفی در تشریفات دیوانی امپراطوری عثمانی به‌شمار می‌رود.

سلیم بعد از ترك استانبول، ابتدا دو نامه از آنکامید و سیواس به‌فارسی به‌شاه اسماعیل فرستاده است.^۴ آنگاه وقتی به‌مرزهای ایران نزدیک شده و از اینکه شاه اسماعیل خیال جنگ ندارد و حاضر به‌رویارویی با او نیست به‌خشم آمده، سومین نامه را از یاسی چمن (نزدیک ارزنجان) به‌ترکی و لبریز از عتاب و تهدید و دشنام نوشته^۵، و همراه خرقه و عصا و مسواک و تسبیح و کشکول برای او فرستاده است. به‌این معنی که: تو پادشاه نیستی، برو به‌کار صوفیگری و درویشی خود پرداز! این نامه به‌جای عناوین و القاب متداول با خطاب «اسماعیل بهادر اصلح‌الله شأنه» آغاز شده است.

۱- منشآت فریدون بیگ، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- همانجا، ج ۱ ص ۲۷۸.

۳- همانجا، ج ۱ ص ۲۹۱-۲۹۲.

۴- نامه اول در منشآت فریدون بیگ ص ۳۷۹-۲۸۱ آمده، فلسفی در رساله جنگ چالدران ص ۷۵-۷۷ آن را نقل کرده است. نامه دوم در همانجا ص ۳۸۲-۳۸۳ آمده و فلسفی آن را در ص ۸۱-۸۲ نقل کرده است.

۵- منشآت ج ۱ ص ۳۸۳، ترجمه فارسی آن، فلسفی: ص ۸۴-۸۵.

وقتی به مرزهای ایران رسیده، چهارمین نامه خود را باز هم به ترکی و این بار بالحنی شدیدتر نوشته، همراه مقداری لباسهای زنانه و عطریات و لوازم آرایش فرستاده، به این معنی که: تو مرد نیستی، برو به آرایشهای زنانه پرداز!^۱

از این تاریخ به بعد، و بعد از جنگ چالدران نامه های عثمانیها به ایران منحصرأ به زبان ترکی نوشته شده است. درمقابل نامههایی که بعدها به پادشاهان هند نوشته می شد، و نامههایی که از امیران بخارا می آمد، باز هم به فارسی بود. چنین می نماید که زبان فارسی زبان بین المللی دولتهای مسلمان منطقه بوده است.

حالا با توجه به آنچه گذشت، ویژگیهای نامه نویسی به فارسی و ترکی و موارد و چگونگی کاربرد آن دو زبان را باز می گوئیم.

نامه های فارسی که میان پادشاهان مبادله می شد و متکی به سنتهای دیرپایی بود، سبک فنی دشواری داشت و آراسته به صنایع گونه گونه ادبی و آیات و احادیث و امثال و اشعار پارسی و تازی بود. در مقدمه نامه عناوین و القاب فرستنده و گیرنده با طمطراق تمام و توأم با سجع و موازنه می آمد. عناوین و القاب خاص هر کس و هر طبقه در کتابهای انشا ضبط شده است.

در این نامهها يك منظور زیرکانه در پس پرده اطناب و عبارت پردازی نهفته بود و آن اینکه فرستنده نامه می خواست از بیان هر گونه مطلب صریحی خودداری کند. این نامهها جنبه رسمی و تشریفاتی داشت و در خطاب به بزرگان و به نیت ابراز احترام تحریر می شد.

فارسی نویسی آنچنان نشانه محبت و احترام بود که حتی نامه هایی که سلیم در اوج دشمنی با ایران به سران قبایل مرزی به منظور دلجویی از آنها و تحریک آنان به دشمنی با شاه اسماعیل می نوشت باز هم به فارسی بود. از آن جمله نامه ایست که به «اکابر و اعیان بلده تبریز، سیما... شمس الدین قاضی احمد دامت فضائله» نوشته است.^۲ و می دانیم که مردم تبریز در آن روزها و حتی تا يك قرن بعد از آن، هنوز

۱- منشآت ج ۱ ص ۳۸۵-۳۸۶، ترجمه فارسی آن فلسفی؛ ص ۸۸.

۲- منشآت ج ۱ ص ۳۹۰.

زبان کهن ایرانی خود را داشته‌اند^۱. و این خودقرینه دیگری بر تأیید آن حقیقت است. نوشتن نامه‌ای از پادشاهی به پادشاهی با آن شرایط آراستگی که گفتیم هنری بود که طبعاً از هر کسی ساخته نبود. منشی چیره دست کار آزموده‌ای می‌خواست که تسلط کافی بر ادب پارسی و تازی داشته باشد، و در فرصت کافی و با صرف وقت و دقت کار خود را انجام دهد. در مجموعه‌های منشآت، نام نویسنده هر یک از چنین نامه‌هایی قید شده، مثلاً^۲ به تصریح فریدون بیگک نخستین نامه سلطان سلیم به شاه- اسماعیل به قلم تاجی زاده جعفر چلبی^۳، و دومین نامه به قلم مولانا مرشد عجم^۴ تحریر شده است.

نامه هفتاد ذرعی

عجیب‌ترین و درازترین نامه‌های تاریخی، نامه‌ایست که شاه طهماسب در ۹۷۵ در تسلیت مرگ سلیمان اول و تبریک جلوس سلیم دوم به وسیله سفیر خود شاهقلی سلطان استاجلو حاکم چخور سعد (ایروان) به دربار عثمانی فرستاده است. این نامه هفتاد ذرعی در موزه توپقاپوسرای استانبول موجود است و رونوشت آن در خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی چاپ شده است^۵.

درباره نحوه تهیه و تنظیم آن، قاضی احمد چنین نوشته است:

«... و مدت هشت ماه تمام، شاه خجسته فرجام اوقات صرف کتابت آن نموده، کتابت مذکور را موافق سلیقه خود به اتمام رسانیدند. و تمام تاجیکان (یعنی فارسی زبانان نه ترکهای قزلباش) از عمال و مهربان و فضلاً و شعرا مسودات نظم و نثر را به سمع اشرف می‌رسانیدند، و هر چه از آن نوشته‌ها خوش می‌فرمودند، بیرون می‌نوشتند... و آن مکتوب

۱- رجوع شود به زبان کهن آذربایجان، از نگارنده در نامواره دکتر محمود افشار ج ۴ ص ۱۹۰۱-۱۹۴۶.

۲- منشآت فریدون بیگک ج ۱ ص ۳۷۹.

۳- همانجا ص ۳۸۲.

۴- خلاصه التواریخ، چاپ دکتر احسان اشراقی ج ۱ ص ۴۷۷-۵۴۵.

صداقت اسلوب در طول هفتاد ذرع بود... واصل آن را... قاضی کوچک مشرف که از شاگردان استادی مولانا مالک دیلمی بود، کتابت نمود^۱. حالا خیال می‌کنید محتویات این نامه هفتاد ذرع، که هشت ماه تمام وقت «شاه خجسته فرجام» و «تمام تاجیکان از عمال و مقربان و فضلا و شعرا» صرف نگارش آن شده بود چه بود؟ و چه نتیجه‌ای برای ایران داشت؟ اینهمه روده‌درازی و یاوہ‌پردازی، مدرک‌گویایی از ضعف شخصیت کسی است که ۵۴ سال سرنوشت ایران در دستهای لرزان او بود و بیشتر بدعت‌های ناپسند یادگار اوست. سراسر این هفتاد ذرع، تملق‌گویی از عثمانیهاست: و مدح سلطان متوفی (که آنهمه بلا بر سر ایران و ایرانیان آورده بود) و شاه جدید و سفیر او و وزیر او، و وصف خنک و بیمزه از پیروزیهای عثمانیها در مجارستان که از سفیر عثمانی شنیده بوده‌اند. از آن جمله چهار ذرع از نامه تغزلهایی است به نظم و نثر در وصف فرنگی-زادگانی که اسیر شده و به‌عنوان غلام و کنیز در اختیار سپاهیان فاتح قرار گرفته بودند! این نامه حتی در همان زمانها هم موجب خشم و نفرت و استهزای ایرانیان بوده و کاتب یکی از نسخه‌های خطی کتاب^۲، آن را حذف کرده و به‌جای آن چنین نوشته است:

«چون این نامه در نسخه ثبت شده بود، و گوش و هوش مستمعان را جز کدورت و الم چیزی نمی‌افزود، فی الحقیقه کتابتی که هفتاد ذرع طول او باشد، و تخمیناً پنج هزار بیت باشد، و در یک مجلس خوانده نشود، مستمعان را از شنیدن او چه حظ و خوانندگان را از خواندن آن چه فیض؟ هر عبارت هزارجا مکرر شده، تعزیت غیر مذهب را شنیدن سوای ملال چیزی نیست. به آن جهت نوشته نشد».

از نامه عجیب شاه طهماسب بگذریم و به نمونه‌ای از نامه‌هایی که از دربار عثمانی به ایران آمده برسیم.

۱- همانجا: ص ۲۷۷-۴۷۸.

۲- نسخه مورخ ۱۰۶۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۶۵۷۰.

فاتح استانبول آب دفع ملخ می خواهد!

در قرامان، از نواحی مرکزی آسیای صغیر ملخ آمده بوده، مردم و حکومت از دفع آن عاجز مانده بوده‌اند. شنیده بوده‌اند که در ایران در لرستان چشمه آبی هست که اگر کوزه‌ای از آن را به ناحیه ملخ زده ببرند سارهای ملخ‌خوار به‌بوی آن خود را به محل می‌رسانند و ملخها را از میان می‌برند! حاکم مستقل قرامان دو مرد محترم را مأمور می‌کند که به ایران بیایند و آب سحر آمیز را به قرامان ببرند. از سلطان محمد فاتح [۸۵۵-۸۸۶] هم استدعا می‌کند که برای تسهیل در انجام مأموریت فرستادگان توصیه نامه‌ای بنویسد.

سلطان محمد، نامه‌ای خطاب به پادشاهان و امرا و وزرا و بزرگان شهرهای ایران نوشته به دست فرستادگان قرامانی می‌دهد. این نامه و جواب ایرانیان را از منشآت فریدون بیگک نقل می‌کنیم^۱. نامه سلطان عثمانی از یک طرف ساده و روان و شیرین است از طرف دیگر ساده دلی و خرافات پرستی فاتح بلندآوازه استانبول را می‌رساند. در نامه فرستندگان آب، این نکته مهم است که هیچ تأکیدی بر اثربخش بودن آن نکرده‌اند.

اینک نامه محمد فاتح (با حذف عناوین و الفبا و ادعیه آن).

«سلاطین کامگار و خواقین نامدار و پادشاهان روزگار و شهنشاهان عالی‌مقدار و ملوک شریعت‌شعار و حکام معدلت‌مدار و امرای نصف‌دثار و وزرای مکرمت‌آثار... خصوصاً اماجد ذوی الالباب و اکرام عالی‌انساب و قضات عظام و سادات کرام، و عموماً ساکنان ممالک اسلام... بعد از تبلیغ سلامی که روایح فوایح آن دماغ خسروان را معطر کند، و تمهید پیامی که قلوب اهل جهان را منجذب نماید، اعلام رای عالیشان آنکه: ولایت یونان که در السنه ناس مشهور به فرمان است و بنابر ملاصقت آن به ممالک محروسه رعایت خواطر ساکنش بر ذمت شهریاری واجب و لازم، و چون استماع نمودیم که در این مدت از تقدیر الهی

۱- منشآت فریدون بیگک، ج ۱ ص ۲۵۷-۲۵۸.

صورت اختلال و تباهی به واسطه ظهور ملخ به غلات و جبوب بلاد و نواحی اش روی نموده و به هیچ وجه دفع و منع آن ممکن نشده، و از اهل تجارت محقق و معین گشته که در ملک لورستان عین نایع موجود است که از آن آب به قدر کفایت، چون به اطراف و اکناف نقل می کنند، به تعاقب آن ماه زلال، طیور دافعه متعدده می آیند، و جرّاد منتشر را هلاک می کنند، و به فرمان خدای عزوجل کدورتی که از آن آفت سماوی به رخساره زمین سر بر زمین رسیده، به اظفار قهر و منقار خشم درمی زدایند.

از آن سبب حاکم آن دیار جناب... ابراهیم بگک... با جمهور و ضیع و شریف از صغار و کبار آن دیار متفق گشته، عمدتاً السادات العظام... سید شمس الدین و سید نظام الدین... را که هر یک از سالکان راه شریعت و رهروان نهج حقیقت اند با تضرع و نیاز ارضا کرده، به جهت آوردن آن آب که سبب صلاح عالم و نظام حال نوع بنی آدم است، بدان اطراف فرستاده و ضراعت نامه‌ای از جانب خودشان نوشته، منبث نموده اند. از برای تأکید رعایت و تمهید حصول مقصود ایشان، از این جانب دیگر حسب الاستدعا این کتاب مستطاب مرقوم گشته، سمت اصدار یافت. باید که شهر به شهر و ناحیه به ناحیه، از هر دیار و بلاد و قلاع و بقاع و اماکن و رباط برسند، رعایت جانب و تقویت ایشان از عمده نصرت اسلام شمرده، در سرعت امداد ذهاب و ایاب ایشان التفات و معاونت دریغ ندارند.

و توقع از مکارم اخلاق و مسلمانی و اشفاق همگنان آنکه: مقدم عزیزشان معزز و مکرم و موقر و محترم دارند، و در مواضع مخوفه معاونت و تقویت ایشان را از ثنوبات اخرویه معدود داشته، اجتهاد دریغ نفرمایند. و به تربیت [و] ترتیب مهمات و حل مشکلات اهل اسلام مساعی جمیله به ظهور آورند که بتوفیق الله از حسن معاونت آن عزیزان مقصی المرام

۱- ظاهراً تاج الدین ابراهیم که از ۸۲۷ تا ۸۶۸ حکومت می کرده، بنابراین، این حادثه و تاریخ تحریر نامه در فاصله سالهای ۸۵۵ (جلوس محمد دوم) تا ۸۶۸ بوده است.

عودت فرمایند. و ادعیه فیاض البرکات منتظران این دیار را ذخیره اعمال حسنه دانند. و در آنکه عندالله والناس مشکور و مأجور مثنوبات آن نزدیک و دور بر جراید اعمال و صحایف آمال همگنان و اصل و مندرج خواهد گشت، شبهه نیست... زیاده بسطت نرفت که سعادات مساعد، و روزگار معاضد باد.

جواب

عرضه داشت درویشان خاک نشین و دعا گویان کمترین... بررای عالم آرای گماشتگان عتبه عالیة سلاطین عدالت آیین و پادشاهان صاحب تخت و نگین خطه روم... آنکه حال اقدوتی السادات و الاعاظم، سیدشمس-الدین و سید نظام الدین... به این بقعه شریفه در رسیدند، و حسب الاستدعا به قدر کفایت از این آب زلال که بدرقه طیور دافعه جراد است، به ایشان تسلیم نموده، و ظرف آن را مهر نموده، بامرالله و توفیقه اصدار نموده شد. امید که به خیر و اصل کرده، از تعلیم بردنش تغافل نکنند، و چون حکمت خفیه به ظهور آید، شکر الهی ادا نمایند. والسلام.

* * *

بعد از منشآت السلاطین، مهم ترین مجموعه نامه های سیاسی، دستورالانشا یا توقیعات سلاطین عثمانیه (تألیف شده در ۱۰۵۳) از صاری عبدالله افندی رئیس الکتاب (در گذشته ۱۰۷۱) است شامل ۱۷۰ نامه از نامه هایی که میان بایزید دوم و سلطان حسین بایقرا و دیگر پادشاهان عثمانی با پادشاهان ایران، هند، فرارود (ماوزاءالنهر) مبادله شده و قسمتی از آنها به قلم خود اوست.

تقویمهای پادشاهی

در کتابخانه موزه کاخ توپقاپوسرای در استانبول، که وارث کتابخانه سلطنتی پادشاهان عثمانی است، ۱۸ جلد تقویم و جدول احکام سالهای مختلف به فارسی موجود

است به این ترتیب^۱:

طالع ولادت سلطان محمد بن مراد (= محمد فاتح) از خطابی جیلانی.
 تقویم پادشاهی سال ۸۹۴ از خطابی الحسینی منجم به نام بایزید دوم.
 تقویم واحکام سالهای ۹۰۰ تا ۹۱۰، جداجدا از عبدالکریم بن مولانا سنان
 متخلص به حیاتی، نورالدین حمزه بن عبدالکریم، سلمان منجم باشی همه به نام بایزید
 دوم.

صحایف تقویم، جدول استخراجات سال ۹۱۶، از یوسف بن عمر ساعتی
 به نام بایزید دوم.

رسالة اختلاجات برای سال ۹۳۰ از یوسف بن عمر ساعتی منجم باشی به نام
 سلیم اول.

این تقویمها، کاربرد زبان فارسی را در این زمینه نشان می‌دهد. و چون تقویمهای
 ایرانی آن سالها ظاهراً باقی نمانده یا کمتر مانده، بررسی آنها بی‌فایده نخواهد بود.

۱- رلك: فهرست نسخ فارسی توبه‌آپوسرای از فهمی ادهم قراطای.

فرهنگ نویسی و شرح و ترجمه متون فارسی

با پیشرفتهای زبان ترکی و رواج آن در قلمرو عثمانی، زبان فارسی در آن سرزمین رو به ضعف گذاشت. اندک اندک شعر سرودن و کتاب نوشتن به فارسی کاستی گرفت. اما شوق و علاقه اهل ذوق و دانش به خواندن نظم و نثر فارسی هرگز کاهش نیافت و شاهکارهای ادب فارسی به عنوان عالی ترین نمونه های ذوق و اندیشه بشری، جای خود را در دل های فرهیختگان آن دیار حفظ کرد. جز اینکه برخورداری از این شاهکارها و درک دقیق و ظرایف آنها از نسلی به نسلی دشوارتر می گردید. از اینجا بود که نیاز به فرهنگ های فارسی و کتب شرح و تفسیر متون احساس گردید و آثاری در این زمینه ها تألیف گردید. اینک ابتدا به فرهنگها و بعد از آن به شرح های متون نگاهی می افکنیم.

فرهنگ نویسی در دیار عثمانی

بیشتر فرهنگ های فارسی، تا پیش از قرن اخیر در هند یا روم نوشته شده است. آنچه در هند تألیف شده چون فارسی به فارسی بوده، در ایران نیز معروف و همیشه مورد استفاده بوده است اما فرهنگهایی که در آسیای صغیر تدوین گردیده بیشتر فارسی به ترکی بوده و بدین سبب در ایران کمتر شهرت یافته اند. در اینجا به تعدادی

از آنها اشاره می‌کنیم.

لسان العجم شعوری - بزرگترین و مشهورترین فرهنگ فارسی به ترکی، لسان العجم معروف به فرهنگ شعوری، از حسن حلبی (در گذشته ۱۱۰۵) است که در دو جلد ضخیم دوهزار صفحه‌ای در ۱۱۵۵ در استانبول به چاپ رسیده است. نام این کتاب را نوال الفضلاهم نوشته‌اند.

به تحقیق لغت‌شناس بزرگ عصر ما علامه دهخدا شمار کثیری لغات ساختگی و بی‌بن‌وریشه در این کتاب آمده، و از آنجا به فرهنگ‌های اروپایی و ایرانی راه یافته است.^۲

صاح العجمیه - فرهنگ فارسی به ترکی از محمد بن میرعلی برکلی (ببر کلی؟) [۹۲۶-۹۸۱]، مؤلف آن از ایرانیانی است که به علت ناخشنودی از سیاست صفویه به خاک عثمانی رفته و غیر از این کتاب تألیفات متعدد دیگری دارد.^۳

لغت حلیمی - بحر الغرایب، معروف به لغت حلیمی از لطف‌الله بن یوسف حلیمی (در گذشته ۹۲۲) از ایرانیانی است که به استانبول رفته و در آنجا می‌زیسته و در لشکر کشی سلطان سلیم به ایران از همراهان او بوده است.^۴ بحر الغرایب دو قسمت است، قسمت اول لغت فارسی به ترکی و قسمت دوم آن عروض و قافیه و بدیع است.^۵ حلیمی کتاب دیگری به نام قائمه در توضیح بحر الغرایب تألیف کرده است.^۶ يك فرهنگ عربی به فارسی هم به نام مصرحة الاسما از این مؤلف در دست است.^۷ وسيلة المقاصد - لغت فارسی به ترکی (تألیف شده در ۹۰۳) از خطیب‌رستم مولوی. مؤلف از درویشان طریقت مولویه و مقیم قونیه بوده است.

۱- ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲- علی اکبر دهخدا: مجله یغما، سال ۴، ص ۱۸-۲۵.

۳- نفیسی: تاریخ نظم و نثر در ایران ص ۳۹۵. منزوی، فهرست نسخه‌های خطی ج ۳ ص ۱۹۹۸.

۴- قاموس الاعلام، ج ۳ ص ۱۹۲۰.

۵- منزوی، فهرست نسخه‌های خطی، ج ۳ ص ۱۹۲۰، ۲۰۱۲۰.

۶- همانجا ص ۲۰۳۶.

۷- علی‌نقی منزوی، فرهنگ‌های عربی به فارسی، مقدمه لغت نامه دهخدا، ص ۳۲۸.

لغت نعمة الله - از نعمة الله بن احمد بن مبارك روشنی‌زاده رومی (در گذشته ۹۶۹) فرهنگ فارسی به ترکی است با دستور زبان^۱.

تحفة شاهدی - فرهنگ منظوم فارسی به ترکی^۲ دروزنهای مختلف (تألیف در ۹۲۱) از ابراهیم دده شاهدی قونیوی (در گذشته ۹۵۷). برای کتاب شرحهای متعددی نوشته شده از آن جمله است: شرحی از احمد بن عثمان متخلص به خاتم (در گذشته ۱۱۶۸)، شرح ملاعلی گرجی بکناشی، شرح سید محمد پیرپاشا، شرح مصطفی بن یوسف بن مراد ایوبی موستاری از مردم یوگوسلاوی.

شاهدی از پیروان طریقت مولویه بود. مثنوی گلشن توحید را در ۹۳۷ در سه هزار بیت در شرح ششصد بیت از مثنوی سروده، و نیز مثنوی گلشن اسرار، مهم‌ترین اثر خود را در شرح حال خود و مولویه آن عصر در ۹۵۱ سروده است.

تحفة وهبی - از محمد وهبی سنبل‌زاده^۳ شاعر معروف ترك (در گذشته ۱۲۲۴) فرهنگ منظوم تازی به پارسی (تألیف در ۱۱۹۷) که بارها در استانبول به چاپ رسیده، و چاپ اول آن در ۱۱۹۷ بوده است. فخر اللغه از همین شاعر، فرهنگ منظوم فارسی به ترکی است.

مرقات الادب، فرهنگ تازی به پارسی از احمدی گرمیانی (در گذشته ۸۱۵) او فرهنگ منظومی هم دارد به نام عقود الجواهر که گفته‌اند بر اساس «حمدوثا»ی رشید و طواط است.

مرقات الکلام العرب والعجم، الفاظ ترکی و فارسی از ابراهیم مسکین (تألیف پیش از ۸۳۵).

فرهنگ ضیاء یا گنجینه گفتار از ضیا شگون، بار نخست در یک جلد در ۱۳۲۵ قمری در استانبول به چاپ رسیده، و بعدها از طرف وزارت فرهنگ ترکیه چاپ دوم آن در ۳ جلد در سالهای ۱۹۴۴-۱۹۵۱، و چاپ سوم آن در ۹ جزء در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۶۸ منتشر شده است.

۱- احمد منزوی، فهرست نسخه‌ها ج ۳ ص ۲۰۲۰.

۲- چاپ استانبول، ۵۲۷۵ قمری.

۳- سفارتنامه‌های ایران، ص ۲۲۵-۲۵۲.

فرهنگ فارسی به ترکی، از ابراهیم اولگون و جمشید درخشان، چاپ ۱۹۶۷
 آنکارا، و فرهنگ ترکی به فارسی از همان مؤلفان چاپ بنیاد فرهنگ ایران، تهران
 ۱۳۴۸.

شرح نویسی بر متون فارسی

به دنبال تألیف لغت نامه‌ها، شرح نویسی بر متون فارسی نیز آغاز گردید. این هم
 دنباله‌روی از جریان تألیف و تصنیف در ایران بود.
 می‌دانیم که از قرن هشتم و نهم آفرینش ادبی در ایران سستی گرفته بود، اهل
 قلم به جای ابداع آثار بدیع، به پرداختن شرح و حاشیه و تعلیقه بر متون گذشته روی
 آورده بودند. در دیار روم نیز به همان سان که معمارپردازی و ماده تاریخ‌سازی به تقلید
 شاعران ایران رواج گرفته بود، شرح نویسی بر متون معروف هم معمول گردید.
 از میان متون فارسی بیش از همه مثنوی مولوی در آن دیار مورد شرح و تفسیر
 قرار گرفته است. در اینجا شرح‌های آن کتاب را به ترتیب تاریخ تألیف نام می‌بریم:
 گلشن توحید، از شاهی قونیوی (در گذشته ۹۵۷) که پیش از این به مناسبت
 تحفه شاهی از او نام بردیم.
 شرح مثنوی از سروری، مصلح‌الدین مصطفی (در گذشته ۹۶۹) که شرح‌هایی
 بر بوستان و دیوان حافظ هم دارد.
 کاشف الاسرار و مطلع الانوار، شرح برخی از بیت‌های دفتر اول مثنوی، از
 حسن ظریفی چلبی (در گذشته ۹۷۷).
 شرح مثنوی از سودی (در گذشته ۱۰۰۵) از مردم بوسنه یوگوسلاوی، این
 کتاب برعکس شرح مؤلف بردیوان حافظ شهرتی نیافته است.
 شرح مثنوی از اسماعیل انقروی (متوفی ۱۰۴۱) معروف‌ترین شرح‌های آن
 کتاب است. اما به تحقیق گلپنارلی خطاهای فراوانی در آن هست. از جمله اینکه او
 به سایر آثار مولوی توجهی نکرده و نیز نسخه مغلوطی را اساس کار خود قرار داده، و
 دفتر مجعول هفتم مثنوی را هم (که از مولوی نیست) شرح کرده، و این خطای مؤلف

مورد خشم و اعتراض درویشان مولویه بوده است. شرح مثنوی از عبدالمجید سیواسی (در گذشته ۱۰۴۹) که بخشی از دفتر اول را شامل است.

جوهر بواهر مثنوی، شرح دفتر اول مثنوی از صاری عبدالله (در گذشته ۱۰۷۱) است. این شرح در پنج جلد در ۸۸-۱۲۸۷ قمری در استانبول به چاپ رسیده است. روح المثنوی، شرح ۱۸ بیت آغاز مثنوی از اسماعیل حقی بروسوی (در گذشته ۱۱۳۸).

شرح مثنوی، از شیخ مراد بخاری (در گذشته ۱۲۶۵) در ۱۲۵۵ آغاز شده و بعد از ۱۲۶۱ پایان یافته است. به عقیده گلپنارلی این شرح با همه ایجازی که دارد شرح کاملی است.

آخرین شرح مثنوی از شادروان عبدالباقی گلپنارلی است به زبان ترکی جدید و به خط لاتین که در شش جلد به چاپ رسیده و امروز مورد علاقه و استفاده ترکهاست. بعد از مثنوی، دیوان حافظ بیش از هر کتاب فارسی مورد توجه بوده و کهن ترین شرحهای آن از این قرار است:

شرح سروری، شرحی است صوفیانه که در ۹۶۶ به پایان رسیده است. شرح شمعی، از نظر ادبی و خارج از دید صوفیانه تحریر، و در ۱۰۰۵ پایان یافته است.

شرح زاهد بن علی، تلفیق شرحهای سروری و شمعی است. شرح سودی بوسنه ای که در ۱۰۰۷ به پایان رسیده، معروف ترین شرحهاست و به فارسی هم ترجمه شده است.

شرحهایی بر گلستان از سروری و سودی و شمعی و لامعی بروسوی در دست است که آخری فقط شرح دیباچه گلستان است.

شرحهای بوستان نیز از سروری و سودی و شمعی موجود است. از مولوی و سعدی و حافظ که بگذریم، آثار جامی بیش از همه آثار فارسی مورد توجه بوده و شرحهایی بر بعضی از آنها نوشته شده است:

۱- گلپنارلی، مولویه بعد از مولانا، ترجمه دکتر سبحانی.

شرح تحفة الاحرار از شمعی که در ۱۰۰۶ به پایان رسیده است.
 شرح سبحة الابرار از همو که در ۱۰۰۹ پایان گرفته.
 شرح بهارستان از خضر بن مصلح الدین مصطفی ارزنجانی از ادیبان قرن دهم
 مقیم ارزجان.

آنچه گذشت تنها نمونه‌های اندکی بود از آنچه در سرزمین عثمانی در شرح
 و تفسیر متون فارسی تألیف شده است. همت این مردان ادب دوست که عمر خود را
 در راه شناساندن ادب و فرهنگ ایرانی به هموطنان و همزبانان خود صرف کرده‌اند
 همواره مورد قدرشناسی ایرانیان خواهد بود روان‌شان شاد و یادشان گرامی باد.
 در پرتو همین کوششهاست که سنت علاقه به زبان و فرهنگ ایرانی در آن
 سرزمین پایدار مانده است. با اینهمه این نکته را نباید ناگفته گذاشت که امروز این
 شرحها برای ایرانیان فائده زیادی ندارد. و این به دو سبب است: یکی اینکه شارحان
 غالباً نسخه‌های کم اعتبار را اساس کار خود قرار داده‌اند دیگر اینکه شرحها برای
 کسانی نوشته شده که زبان فارسی را بسیار کم می‌دانسته‌اند و ناچار ساده‌ترین و
 پیش پا افتاده‌ترین الفاظ نیز به ترکی ترجمه شده است. درباره یکی از این شرحها که
 به فارسی ترجمه شده، به نظر رسید که کاش مترجم فقط به نقل برگزیده‌ای شامل
 نکته‌های مهم اکتفا می‌کرد.

ترجمه‌های شاهکارهای ادب فارسی

زبان و ادبیات ترکی، مثل هر زبانی در مسیر تکامل خود پیش می‌رفت و آهسته
 آهسته جا می‌افتاد و به صورت زبان رسمی امپراطوری عثمانی در می‌آمد، و نیز
 آمادگی آن را می‌یافت که آثاری از زبانهای دیگر بدان ترجمه شود. پیش از این
 دیدیم که در دوره سلجوقیان و تا اوایل عثمانیها ترجمه‌ها از تازی به پارسی بود. حتی
 دیدیم که مجالس النفاثس در استانبول به دستور سلیم از ترکی به فارسی ترجمه شد.
 اما اینک جامعه احساس می‌کرد که باید کتابهایی به زبانی که بدان گفتگو می‌شود در
 دسترس داشته باشد.

این نیاز طبیعی زبان بود. به همان سان که زبان عربی هم با ترجمه آثاری از پهلوی و یونانی و سریانی در سده‌های دوم و سوم جان تازه‌ای یافت. یا در زبان فارسی ترجمه کتابهایی از زبانهای اروپایی به تشویق عباس میرزا آغاز شد و با تأسیس دارالترجمه همایونی در دوره ناصرالدین شاه نهضت ترجمه قوت گرفت و موجبات تحول فکری و ادبی فراهم آمد. و اثر این ترجمه‌ها چنان بود که حتی بعضی انواع ادبی چون رمان نویسی و نمایشنامه نویسی که در ایران سابقه نداشت با رواج ترجمه - های آثار اروپایی در ادبیات ایران به وجود آمد.

دوره شرح متون فارسی در قلمرو عثمانی، دوره‌ای بود که در آن طبقه ممتاز و اهل کتاب کم و بیش فارسی می‌دانستند و تنها نیازمند این بودند که به کمک شرحها ظرایف و دقایق متون را بهتر بفهمند. اما رفته رفته که آشنایی با زبان فارسی کاستی می‌گرفت، فهم متون با کمک شرحها هم میسر نبود. این بود که نیاز به ترجمه متون بیشتر شد. ترجمه متون فارسی از قرن دهم، پس از جنگ چالدران رواج یافت و به تدریج بیشتر شاهکارهای زبان فارسی به ترکی درآمد.

معروفترین مترجم این آثار، شاعر و نویسنده معروف لامعی بروسوی [متولد ۸۷۷- متوفی ۹۳۹] است که بسیاری از کتابهای فارسی از جمله اکثر آثار جامی را به ترکی ترجمه کرده لقب «جامی روم» یافته است. لامعی در زبان فارسی تسلط کافی داشت و پرورده پدری بود که سالهایی از عمر را در سرزمینهای فارسی زبان گذرانیده بود. از طرف دیگر شاعر توانایی بود. اشعار فارسی فراوانی هم در دیوان او هست. به این سبب ترجمه‌های او ارزش بسیاری دارد و در عصر او و بعدها همیشه مورد رغبت و توجه بوده است. از او که بگذریم بسیاری از شاعران و دانشمندان ترك آثاری از زبان فارسی ترجمه کرده‌اند.

تنظیم فهرست کاملی از متنهای ترجمه شده از فارسی به ترکی و نامهای مترجمان کوشش و فرصت بیشتری می‌خواهد و خارج از توانایی من است، برای خواننده ایرانی هم مفید نیست. این قدر هست که کمتر متن فارسی ترجمه نشده مانده است و شاهکارهای مهمی چون دیوان حافظ و گلستان سعدی و مثنوی مولوی و رباعیهای خیام نه يك بار که بارها ترجمه شده است. نام و مشخصات برخی از ترجمه‌های چاپ

شده را در «کتابشناسی ترکیه درباره ایران»^۱ می‌توان دید.^۲

در ترکیه جدید، بعد از رسمیت یافتن خط لاتینی و نوسازی زبان ترکی، کار ترجمه در برنامه‌ریزی دولتی جای گرفت و در مجموعه «ترجمه‌هایی از ادبیات جهان، سلسله آثار کهن اسلامی شرق» از انتشارات وزارت فرهنگ ترکیه بسیاری از شاهکارهای ادبیات ایران ترجمه و چاپ شد که از آن جمله است ترجمه شاهنامه از پروفیسور نجاتی لوغال.

آنچه در طی پانصدسال گذشته از فارسی به ترکی ترجمه شده است، تأثیر عظیمی در شناساندن فرهنگ ایرانی داشته، و ایرانیان هیچگاه نباید خدمت ارزنده مترجمان این آثار را فراموش کنند. مخصوصاً ترجمه‌های کهن این فائده را هم برای ما دارد که گاهی می‌بینیم متن اصلی کتابی از میان رفته و تنها ترجمه ترکی آن موجود است یا نسخه مغلوط منحصر به فردی از کتابی را داریم که ترجمه کهن ترکی آن می‌تواند ابزار کار محققان در تصحیح متن باشد.

مثلاً از داستان معروف سمک عیار، متن فارسی جلد سوم آن از میان رفته است و فقط ترجمه آن جلد، و ترجمه جلد چهارم در دست است که در دوره مراد سوم [۹۸۲-۱۰۰۳] ترجمه شده و دستنویس آن در کتابخانه موزه بریتانیا به نام «داستان فرخ‌روز» موجود است^۳ قسمت اول دستنویس ترکی مجدداً به فارسی ترجمه شده

1- Türkiye'de basılmış Farsca eserler ve.. Bilbiyografyası' Milli Kutuphane, Ankara 1971.

۲- به عنوان نمونه نامهای مترجمان رباعیهای خیام (به خط لاتین) و سال چاپ آنها را که از همان کتاب استخراج شده ذکر می‌کنم:

عبدالله جودت ۱۹۱۴، (چاپ دوم) ۱۹۲۶؛ حسین دانش و رضا توفیق، ۱۹۲۲ چاپ دوم ۱۹۲۷؛ حسین رفعت ۱۹۲۶، چاپ دوم ۱۹۴۳؛ فیض الله ساجد ۱۹۲۹، احمد خیاط ۱۹۳۱، عبدالباقی گلپنارلی ۱۹۵۳ و اصف ماهر قوجا ترک ۱۹۵۴، چاپ دوم، ۱۹۵۵، چاپ چهارم ۱۹۶۹؛ رشدی شارداغ چاپ دوم ۱۹۶۰، استانبول ۱۹۶۶؛ صباح الدین ابوب اوغلو ۱۹۶۱، ۱۹۶۹؛ محمد نوری گنج عثمان ۱۹۶۳؛ عبدالقادر ۱۹۶۴، چاپ دوم ۱۹۶۹؛ احسان حمامی زاده ۱۹۶۶

۳- این ترجمه را استاد دکتر عباس زریاب کشف کردند و عکس آن به ایران آورده شد.

و به نام جلد سوم سمک عیار به چاپ رسیده است^۱ قسمت دوم آن هم برای تصحیح مجدد جلد چهارم سمک عیار حتماً باید مورد استفاده قرار گیرد.

همچنین است داراب نامه بیغمی^۲ (داستان فیروز شاه پسر داراب) که نسخه منحصر به فرد آن ناقص است، و به نوشته حاجی خلیفه در کشف الظنون این کتاب به دست صالح بن جلال برای سلطان سلیم به نام «قصه فیروز شاه» ترجمه شده است. جستجو و کشف نسخه‌ای از آن ترجمه برای تکمیل متن فارسی سودمند خواهد بود. چنانکه می‌دانیم در زبان فارسی داستانهای معروف و مطلوبی مثل خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا، وامق و عذرا و جز اینها بارها به نظم در آمده، اما حوادث داستان در هر منظومه‌ای به گونه‌ای دیگر است. بنابراین در مورد داستانهای منظوم ایرانی در ادبیات ترک قبل از تطبیق و بررسی دقیق نمی‌توان به سادگی اظهار نظر کرد که این منظومه ترکی ترجمه فلان منظومه فارسی است. مرحوم نفیسی در ذکر آثار لامعی گفته است^۳ که «ترجمه وامق و عذرا عنصری که اصل آن از میان رفته است اهمیت بسیار دارد». من وامق و عذرا لامعی را با ابیات بازمانده از منظومه عنصری که مجموعاً ۵۱۵ بیت است^۴ به دقت سنجیدم و به این نتیجه رسیدم که شاعر ترک مثنوی عنصری را در دست نداشته، همانطور که سایر مثنویهای فارسی در این موضوع هم شباهتی به داستان عنصری ندارند.

دستنویسهای فارسی در دیار روم

گویاترین نشانه‌های گسترش و رواج زبان و فرهنگ ایرانی در دیار روم، کثرت دستنویسهای فارسی است که در گوشه و کنار آن سرزمین در هر شهر و روستا در طی قرن‌ها کتابت شده، و مخصوصاً آنچه از آثار فارسی پیش از مغول، در قرنهای

۱- سمک عیار، جلد سوم، ترجمه از ترکی، ۱۳۴۸، بنیاد فرهنگ ایران.

۲- داراب نامه، چاپ دکتر ذبیح الله صفا، ۲ جلد، ۱۳۴۱، ذکر ترجمه ترکی منقول از کشف الظنون در یادداشتهای مصحح بر جلد دوم ص ۷۶۸ آمده است.

۳- سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران: ص ۳۹۰.

۴- وامق و عذرا، گردآورده محمد شفیع، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۶.

ششم تا دهم در آن دیار بازنویسی شده اهمیت خاصی دارد. اگر آثار پنج قرن اخیر ما در خارج از کشور در کتابخانه‌های هند و پاکستان به فراوانی به دست می‌آید، متون کهن‌تر پیش از آن را در کتابخانه‌های قلمرو عثمانی، و آنچه از آن میان به کتابخانه‌های اروپا و آمریکا راه یافته، باید جست. نه تنها کهن‌ترین نسخ نوشته‌ها و سروده‌های آن دیار، مثل آثار مولوی، فقط در آنجا باقی مانده، از آنچه هم که در سرزمین خودمان تألیف و تصنیف شده قدیم‌ترین نسخ موجود آنها، و گاهی نسخه‌های منحصر به فرد موجود، در آنجا بازنویسی شده است. و اگر همت آن کاتبان نبود، ما امروز از بسیاری از مواردی که امروز از دست رفته بودیم. خواننده گرامی، با نگاهی به مشخصات دستنویسهای اساس چاپهای انتقادی متون کهن فارسی، این معنی را روشن تر خواهد دید.

اگر روزی فهرست جامعی از دستنویسهای فارسی موجود در کتابخانه‌های جهان (در تکمیل کاری که استوری و برگل انجام داده‌اند) با ذکر نام کاتب و محل استنساخ هر کتاب تهیه و تنظیم شود^۱، معلوم خواهد شد که ساکنان آن دیار با رونویسی و حفظ آثار مکتوب زبان فارسی، چه حق عظیمی برگردان ایرانیان و فرهنگ ایرانی دارند.

يك لحظه در عالم خیال، آن عاشقان فرهنگ ایرانی را مجسم کنید که در طی هشت قرن در درون قلمرو عثمانی از کرانه‌های دریای سیاه تا سواحل مدیترانه، و از اخلاط و بدلیس تا شهرهای بالکان در کنار دانوب، شبهای سرد دراز زمستان را بیدار می‌ماندند و در نور لرزان شمع چشم به کتاب و کاغذ می‌دوختند و زادگان طبع و اندیشه فرزندان این مرز و بوم را بازنویسی می‌کردند و دست به دست می‌گرداندند،

۱- اجرای چنین برنامه‌ای لازم‌ترین و واجب‌ترین کار برای فرهنگ ایرانی، و مقدمه هر کار اساسی در زمینه زبان و ادب فارسی و زیربنای تحقیقات ایرانی است. سالها پیش طرحی برای این منظور تهیه کردم، و مؤسسه‌ای به نام «مرکز پژوهش آثار فارسی و کتابشناسی ایران» از اسفند ۱۳۵۴ در فرهنگستان ادب و هنر آغاز به کار کرد (رک: کارنامه تحقیقات ایرانی در سال ۲۵۳۴، ص ۲۷). با تغییر محل خدمت من و حوادث دیگر این آرزو نقش بر آب شد. چه خوب گفته است بهار:

اگر یکی ز ره راست رفت، از پی او کسی نیامد کان شغل را دوام دهد

که امروز تعدادی از آنها از گزند حوادث و فتن باز رسته و تا روزگار ما باقی مانده و هر يك شاهدی بر رواج فارسی در زمانی خاص و مکانی خاص است.

در خود ایران، توجه به برخی از کتابها با تحولات مذهبی و تبدل حکام در هر قرن کاستی گرفته، و بسیاری از کتابها و کتابخانهها در حوادث و انقلابات از میان رفته است. در اینجا يك روز محمود غزنوی خروارها کتب شیعه و اسماعیلیه و فلاسفه را آتش می زد و روزی دیگر شاه اسماعیل آثار اهل سنت را به کام شعله های آتش می - سپرد، یا مردم بی پناه از بیم آنکه با پیدا شدن کتابهایی که به مذاق حاکمان متعصب وقت خوش نمی آمد در خانه آنها، دچار زجر و شکنجه شوند، آنهمه را دور از چشمان نامحرم می شستند و می سوزانیدند، يك روز هم محمود افغان کتابهای نفیس کتابخانه های اصفهان را به باد غارت می داد. تا بوده چنین بوده است.

در مقابل در آنجا، رونویسی کتابهایی که ایرانیان با خود برده بودند، چه به وسیله کاتبان ایرانی و چه به دست فارسی دانان محل ادامه می یافت. بعدها کتابهای دیگری به وسیله بازرگانان برای فروش به آنجا برده شد، و مجموعه هایی از کتابخانه های ایران در لشکر کشیهای عثمانیها به عنوان غنایم جنگی به روم منتقل گردید.

حاصل کار اینکه امروز گنجینه های گرانقدری از نسخ خطی در کتابخانه های ترکیه در استانبول، آنکارا، قونیه، بوسا، قسطنونی، از میر، ادرنه، قیصریه، دیاربکر، مغنسیا، بوردور و شهرهای دیگر وجود دارد. تعداد این کتابها به اضافه آنچه در نزد اشخاص و مجموعه های خصوصی هست به سیصد هزار می رسد. ربع تا ثلثی از آنها فارسی و شمار قابل ملاحظه ای از آنها از یادگارهای پیش از بلای خانمانسوز مغول است و آنهمه همواره مورد توجه و عنایت محققان و عاشقان زبان و ادب و فرهنگ ایرانی خواهد بود.